

مفهوم‌سازی کلام الهی در قرآن

بر اساس ارتباط‌شناسی و استعاره مفهومی

علیرضا قائمی‌نیا*

محمد رضا پورسینا**

شعبان نصرتی***

چکیده

رابطه و حیانی خدا با بشر حقیقتی شهودی است که فقط برای کسی که آن را دریافت می‌کند معلوم است. تحقیق در این حقیقت شهودی برای ما، مستلزم مراجعه به مجموعه قرآینی است که از آیات و روایات به دست می‌آید. تتبع حاضر می‌کوشد نشان دهد که نزدیک‌ترین معنا برای تکلیم الهی این است که «کلام الهی همان رابطه کلامی» است. این پژوهش برای توضیح این معنا، از روش معناشناسی شناختی بهره می‌جوید و تبیین خود را با تکیه بر دو الگوی ارتباط‌شناختی و استعاره مفهومی به انجام می‌رساند. الگوی ارتباط‌شناختی ویژگی‌های ارتباط کلامی را برای ما مشخص می‌کند و الگوی استعاره مفهومی راه ما را به معارف دینی که خصلتی استعاری دارند، باز می‌کند. ترسیم نگاشت بین قلمرو ارتباط کلامی با قلمرو تکلیم الهی به ما نشان می‌دهد که مشابهت‌های بسیاری را می‌توان بین این دو قلمرو کشف کرد و برای آن، مؤیدهایی از قرآن و روایات فراهم نمود. نتیجه این کاوش به سه اصل منجر می‌شود: نخست اینکه بین خدا و انسان رابطه کلامی وجود دارد؛ دوم آنکه این ارتباط حقیقی است و انتزاعی نیست و نهایتاً آنکه رابطه کلامی خدا با بشر از جنس افعال گفتاری است. واژگان کلیدی: کلام الهی، معناشناسی شناختی، ارتباط کلامی، استعاره‌های مفهومی.

* دانشیار گروه معرفت‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. qaeminiya@yahoo.com

** دکتری رشته کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث. poursina42@hotmail.com

*** استادیار گروه کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث. nosrati546@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۵/۷/۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۲۵

مقدمه

برای آشنایی با مفهوم‌سازی قرآن از مقوله «کلام الهی»، از روش معناشناسی شناختی استفاده می‌کنیم و به این منظور از دو الگوی ارتباط‌شناسی* (Communicology) و استعاره مفهومی (Conceptual metaphor) بهره خواهیم جست. الگوی ارتباط‌شناسی بیانگر پایه‌ها و ویژگی‌های ارتباط کلامی است و استعاره مفهومی الگویی است برای ورود به معارف دینی که اصالتاً به دلیل ماهیت انتزاعی خود خصلت استعاری دارند. بالاترین مراتب استعاری‌بودن را می‌توان در زبان قرآن یافت (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۲). ما با تجربیاتی که از قلمرو ارتباط کلامی کسب نموده و ویژگی‌های آن را دریافته‌ایم، می‌توانیم با استفاده از الگوی استعاره مفهومی به قلمرو تکلیم الهی نقب‌زینم و با ترسیم‌نگاشت (Mapping) بین این دو قلمرو، رویکرد خود را نسبت به قلمرو مقصد تعیین کنیم. به این منظور از طریق شباهت‌های میان عناصر دو حوزه این ارتباط را برقرار می‌سازیم. کاربست این الگوها در بررسی آیه‌ها، دیدگاه قرآن در فهم کلام الهی را برای ما بیش از پیش روشن خواهد نمود.

در روش معناشناسی شناختی هیچ پیش‌فرضی نداریم تا بخواهیم با عرضه آن بر قرآن به نتایج خاصی برسیم، بلکه در این روش ما خود را به قرآن عرضه می‌کنیم و قبل از هر چیز می‌خواهیم در یابیم قرآن خود چه می‌گوید (همو، ۱۳۹۰، ص ۲۳) و در مقوله کلام الهی نیز می‌خواهیم بدانیم قرآن چه مفهومی از آن ارائه می‌دهد. در این بررسی با استفاده از استعاره مفهومی «کلام الهی همان ارتباط کلامی است» به ارزیابی نگاشت‌های متناظر بین دو حوزه مبدأ و مقصد می‌پردازیم. حوزه مبدأ ارتباط کلامی و حوزه مقصد همان کلام الهی است. ارتباط کلامی ارتباطی زنده و شفاهی است که در آن هر دو طرف ارتباط، حاضر و با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند (همو، ۱۳۹۳، ص ۱۰۴). با تدقیق در این نگاشت‌ها خواننده بیشتر به این باور خواهد رسید که ویژگی تکلیم الهی با

* برای آشنایی با مباحث این علم، ر.ک: کتاب‌ها و مقالات دکتر محسنیان راد.

ویژگی‌های ارتباط کلامی متناظر است.

بررسی تکلیم الهی بر اساس الگوی ارتباط شناسی و استفاده از قواعد معناشناسی شناختی، فرصتی برای مخاطب فراهم می‌سازد تا بدون تحمیل دیدگاه‌های بیرون از نص، به کشف روابط درونی قرآن در خصوص موضوع تکلیم الهی نائل شده، پژوهش‌های ارائه‌شده از سوی افراد را بر اساس درون‌مایه‌های قرآنی ارزیابی نماید. بدون شک بررسی موضوع تکلیم الهی در این نوشتار موجز، تنها به قدر گشودن زاویه‌ای کوچک از منظر الگوی ارتباط‌شناسی و به‌کارگیری روشی قاعده‌مند در معناشناسی شناختی بوده است. واکاوی تمام زوایای این موضوع از منظر جهان‌بینی قرآنی و بررسی نقدهای موشکافانه بر آن، به مجال موسع و حضور پژوهشگران برتر نیازمند است.

الف) مفاهیم

«معناشناسی شناختی» (Cognitive Semantics) با استفاده از دستاوردهای زبان‌شناسی شناختی به تحلیل معناشناسی زبان‌های طبیعی می‌پردازد و معتقد است تکوین مفاهیم و گزاره‌ها، استعاره و مجاز و مقوله‌بندی‌های زبانی و ذهنی از پدیده‌های جهان، بخشی از روند کلی شناخت آدمی از جهان خارج است (صفوی، ۱۳۹۲، ص ۳۶۳). معناشناسی شناختی قرآن نیز تدبری روشمند در آیات قرآن است که می‌توان به وسیله آن به اسرار مفهوم‌سازی قرآن پی برد، بدون آنکه بخواهیم آنها را به جایی غیر از قرآن ارجاع دهیم (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۲۵). بنابراین «معناشناسی شناختی کلام الهی در قرآن» پژوهشی میان‌رشته‌ای خواهد بود که با کاربست قواعد روش معناشناسی شناختی به بررسی و تحلیل موضوع «کلام الهی» در قرآن می‌پردازد. فرایند انتقال کلام الهی به بشر و دریافت اصول کلی حاکم بر معانی آیاتی که به موضوع کلام الهی می‌پردازد، هدف اصلی این مقاله است.

«مفهوم‌سازی» عبارت است از آنچه به وسیله حواس پنج‌گانه انسان درک می‌شود و

در قالب‌های ارتباطی مجزا، اما مرتبط با هم در ذهن طبقه‌بندی و ذخیره می‌شود و به صورت مفهوم در ذهن انباشته می‌شود (ر.ک: عبدالکریمی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲). مراد از مفهوم‌سازی، فرایند معناسازی است که زبان نیز در آن نقش دارد. زبان با فراهم‌آوردن معرفت دائرةالمعارفی بسیار غنی، نقشی مهم در ایجاد زمینه فرایندهای پیچیده تلفیق مفهومی دارد. مفهوم‌سازی با پویایی اندیشه بشر که زبان نیز در آن نقش دارد، ارتباط دارد. بنا به زبان‌شناسی شناختی، واژگان به‌تنهایی حامل معنا نیستند، بلکه در شکل‌گیری معنا که در سطح مفهومی رخ می‌دهد، شرکت می‌جویند (قائمی نیا، ۱۳۹۰، ص ۶۶۳).

«استعاره مفهومی» یکی از ارکان معناشناسی شناختی است که رابطه بین زبان، ذهن و تجربه بدن‌مند را به تصویر می‌کشد (اردبیلی و روشن، ۱۳۹۲، صص ۴۴ و ۱۱۵). استعاره مفهومی که توسط لیکاف و جانسون-در کتابی با نام استعاره‌هایی که ما با آنها زندگی می‌کنیم- ارائه گردید، بیان می‌کند که استعاره صرفاً ویژگی زبان نیست، بلکه ویژگی خود تفکر است و درواقع تفکر خود خصلت استعاری دارد. در این تلقی از تفکر، ساختار مفهومی توسط نگاشت‌هایی میان دو قلمرو یا تناظر شکل می‌گیرد. برای نشان‌دادن ارتباط این دو قلمرو با این تعبیر مواجه خواهیم بود که حوزه هدف همان حوزه مبدأ است. به‌عبارت دیگر استعاره مفهومی به‌گونه‌ای موجبات شباهت میان دو قلمرو را فراهم می‌آورد. گاه شباهت هستی‌شناختی میان عنصرهای دو قلمرو وجود دارد و گاه شباهت معرفت‌شناختی میان روابط عناصر یک قلمرو با روابط عنصرهای قلمرو دیگر در کار است (برای مطالعه بیشتر در زمینه استعاره مفهومی، ر.ک: Lakoff, 1980/ Croft, 2004).

«ارتباط» عبارت است از جست‌وجو برای دست‌یافتن به کلیه وسایل و امکانات موجود برای ترغیب و اقناع دیگران (برای تعریف ارسطو از ارتباط که در کتاب ریطوریکا، ر.ک: محسنیان راد، به نقل از: Rhys, 1946, p.p6). در تعریف دیگر که جامع و مانع‌تر از آن است، آمده است: «ارتباط عبارت است از فراگرد (سازماندهی) انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده، مشروط بر آنکه در گیرنده پیام مشابهت معنا با معنای مورد

نظر فرستنده پیام ایجاد شود» (محسنیان راد، ۱۳۹۲، ص ۵۷).

در فرایند ارتباط، فرستنده پیام را در قالب «کد» به گیرنده انتقال می‌دهد. در صورتی که انتقال پیام از ارسال (کدگذاری) تا دریافت (کدخوانی) با دقت تمام صورت پذیرد، این کدها توسط گیرنده به همان صورت اولیه‌اش نزد فرستنده، ترجمه و اصطلاحاً کدخوانی می‌شود (اسولیوان و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۲۴۳). برلوی می‌گوید:

در هر پیام سه عنصر وجود دارد: ۱. رمز یا کد، ۲. محتوای پیام، ۳. نحوه ارائه پیام. کلام نوشته، نقاشی، اشارات، حرکات بدنی، میمیک‌های صورت همه اینها پیام هستند. هر یک از اینها عناصری دارند. شیوه‌ای که این عناصر را کنار هم قرار می‌دهد، ساخت آن را شکل می‌دهد. ترکیب خاصی از این عناصر برای ما معنابخش است. پیام یک ساخت مرکب از عناصری مانند کد، محتوا و نحوه ارائه است. عناصر و ساخت با هم هستند، نه ساخت بدون عنصر قابل تصور است و نه به عناصر بدون ساخت می‌توان فکر کرد (Berlo, 1960, pp.54-59).

«کدها» هر گروه از نمادها هستند که بتوانند به شیوه‌ای ساخته شوند که برای برخی افراد به اصطلاح معنادار باشند. این کدها یا نشانه‌ها سه دسته‌اند: طبیعی، تصویری و وضعی یا قراردادی. در «نشانه‌های طبیعی» میان صورت و مفهوم همجواری وجود دارد. صدای ترمز محکم یک ماشین نشانه احتمال وقوع یک حادثه رانندگی و حالات صورت کسی نشان از شاد یا محزون بودن او دارد. نشانه‌شناسان از نشانه‌های طبیعی به «نمایه» تعبیر می‌کنند و این نوع رابطه را مبتنی بر عادت یا قرارداد می‌دانند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۶۵). در «نشانه‌های تصویری» میان صورت و مفهوم یک شباهت عینی و تقلیدی می‌بینیم. تصاویر موجود در رسانه‌ها، شمایل‌ها و تابلوهای راهنمای افراد که در معابر عمومی نصب شده است، نشانه‌های تصویری هستند؛ اما «نشانه‌های قراردادی» آنهایی هستند که صورت و مفهوم به حکم قرارداد در کنار هم قرار گرفته‌اند. امروزه کاربرد این نشانه‌ها از حد لغات و کلمات بسیار فراتر رفته، در ارتباطات انسانی به وسعت به کار می‌آید. درجات مختلف نظامی، چراغ راهنمایی و رانندگی، بوق‌های

تلفن، لباس مشکی، چراغ قرمز یا سبز روی وسایل الکتریکی، بوق‌های خاص رانندگان، سوت‌های داوران مسابقات همه نماد و نشانه‌های مجردی هستند که مفهومی جز آنچه برای آنها در نظر گرفته شده است، ندارند. بر همین اساس زبان نیز یک کد است. حروف و کلمات کد هستند. عناصر زبان اصوات، حروف، کلمات و غیرذلک هستند که با دستور ویژه‌ای ساخت می‌یابند.

«محتوای پیام» مطالب درون پیام است که منبع برای بیان هدف خود بر می‌گزینند- برلو از واژه «منبع» به جای فرستنده استفاده می‌کند- محتوا نیز مانند کد دارای عناصر و ساخت است. عناصر محتوا را می‌توان به شیوه‌های مختلف در کنار هم قرار داد. در حوزه ارتباط جمعی برای ساخت‌های مناسب پیام، نظریات و دستورات عمل‌های خاصی تدوین کرده‌اند.

«نحوه ارائه پیام» تصمیم‌هایی است که منبع ارتباط برای انتخاب و تنظیم و ترتیب کدها و محتوا می‌گیرد (Berlo, Ibid, p.59). اغلب ما هنگام رمزخوانی یک پیام این پرسش را مطرح می‌کنیم که هدف ارسال‌کننده از این پیام چه بوده است؟ مهارت‌های ارتباطی او نگرش او نسبت به ما، آگاهی او، پایگاه اجتماعی او، همه به این پرسش باز می‌گردد که او چه نوع نحوه ارائه‌ای را برای کدها و محتوای پیام به کار برده است. این برای منبع پیام باید مهم باشد که چه کدهایی را انتخاب کند و چگونه آنها را تنظیم کند که گیرنده بتواند آنها را رمزخوانی کند، چه محتوایی را انتخاب کند که گیرنده نسبت به آن واکنش مناسب نشان دهد و با نیازهای او مرتبط باشد. او باید نحوه ارائه پیام را به‌گونه‌ای انتخاب کند که حداکثر تأثیر ممکن را بر مخاطب بگذارد.

در ارتباط کلامی گاه برای انتقال پیام از رمزهای غیرکلامی استفاده می‌شود. رمزهای غیرکلامی ممکن است ارادی یا غیرارادی باشد. وقتی با کسی صحبت می‌کنیم و می‌بینیم که چهره او سرخ و برافروخته می‌شود، این یک پیام غیرکلامی و چه بسا ناخواسته است که از او ساطع می‌شود و وقتی پاسخ ما همراه با لبخند ملیحی است که او را آرامش می‌دهد، پیامی غیرکلامی، ولی آگاهانه و به اختیار برای او ارسال می‌کنیم.

ترسیم مرز بین ارتباط کلامی و غیرکلامی ساده و روشن نیست؛ گاه صحبت کردن خود آمیخته با عناصر غیرکلامی مانند تن صدا و سکوت‌های بین جمله‌هاست. روشن‌ترین نمونه ارتباط کلامی، زبان گفتاری و نوشتاری است و واضح‌ترین مثال برای ارتباط غیرکلامی اشارات بدنی است؛ اما گاه برای انتقال پیام هر دو را باید با هم آمیخته کنیم (محسنیان راد، ۱۳۹۲، ص ۲۴۷). پیرس در این خصوص می‌گوید زبان عمدتاً نمادین است، اما ویژگی‌های نمایه‌ای و شمایی آن برای انتقال معنا ضروری است (Peirce, 1991, p.92). نشانه‌شناسان در فرایند انتقال پیام از دو اصطلاح فرستنده و گیرنده نام می‌برند و با توجه به نوع کاربرد، آنها را در چهار سطح تعبیر می‌کنند: «کدگذار و کدخوان». در جایی که پیام صورتی انتزاعی دارد، «خطاب‌کننده و خطاب‌شونده» که با اسلوب‌های خطاب تناسب دارد، «دستگاه فرستنده و گیرنده» که اگرچه در موارد انسانی نیز کاربرد دارد؛ اما بیشتر در جایی به کار می‌رود که منظور دستگاه‌های فنی باشد و «نویسنده و خواننده» که در جایی است که پیام در قالب متن مکتوب باشد (قائم‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۶۹).

نخستین مدل مطرح برای ارتباط در نشانه‌شناسی «مدل یاکوبسن» است (همان، ص ۹۱). یاکوبسن (Roman Jakobson) زبان‌شناس روسی که «حلقه‌شناسی مسکو» را تأسیس کرد، عناصر ارتباط را به شش رکن ارتقا داده است: «فرستنده» که همان طرف اول ارتباط است؛ «گیرنده» که طرف دوم است؛ «موضوع» که عبارت از چیزی است که ارتباط راجع به آن شکل می‌گیرد؛ «پیام» که در هر ارتباطی راجع به موضوع انتقال داده می‌شود؛ «کانال یا مجرای ارتباطی» که انتقال پیام از فرستنده به گیرنده توسط آن شکل می‌گیرد و «کد یا رمز» که ارتباط توسط آن صورت می‌پذیرد. نکته مهم در تحلیل یاکوبسن این است که پیام به‌تنهایی معنا را فراهم نمی‌آورد، بلکه بخش عمده‌ای از معنا از سیاق، کدها و ابزار ارتباط حاصل می‌شود. به همین دلیل ممکن است معنا با تغییر سیاق تغییر کند و لذا معنا را باید در کل عمل ارتباط جست‌وجو کرد.

ب) استعاره‌های مفهومی قرآن در مفهوم‌سازی کلام الهی

برجسته‌ترین استعاره مفهومی که برای کلام الهی در قرآن آمده است، «کلام الهی ارتباط کلامی است» می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۱۴). بنابراین در این مبحث بر اساس استعاره مفهومی «کلام الهی ارتباط کلامی است» به مفهوم‌سازی کلام الهی در قرآن می‌پردازیم و از دو الگوی استعاره مفهومی و ارتباط‌شناسی کمک می‌گیریم. در این استعاره مفهومی، حوزه مبدأ «ارتباط کلامی» و حوزه مقصد «تکلیم الهی» است. برای روشن شدن مفهوم‌سازی‌های قرآن از حوزه مقصد، لازم است ویژگی‌ها و احکام موجود در حوزه مبدأ را بشناسیم. در اینجا دانش ارتباط‌شناسی ورود می‌کند و ویژگی‌ها و احکام حوزه مبدأ یعنی ارتباط کلامی را در اختیار ما قرار می‌دهد. پس از کشف احکام حوزه مبدأ، آنها را به حوزه مقصد نگاشت می‌کنیم (قائمی نیا، ۱۳۸۸، ص ۳).

اساس ارتباط کلامی خصلت ارتباطی بودن آن است و قوام ارتباط کلامی به گوینده و مخاطب است. برای این منظور از ویژگی‌های ارتباط کلامی بین انسان‌ها که در عالم محسوس وجود دارد، به قلمرو عالم متافیزیک می‌رویم و در بررسی موارد متناظر بین این دو قلمرو تلاش می‌کنیم ویژگی‌های کلام الهی را بکاویم. خصلت استعاری تفکر بشر به نگاشت‌هایی میان دو قلمرو می‌رسد که حوزه هدف، یعنی کلام الهی را همان حوزه مبدأ یعنی کلام بشری می‌داند.

با این مقدمه اکنون برای بررسی استعاره‌های مفهومی قرآن در مفهوم‌سازی کلام الهی نگاشت‌های موجود بین حوزه مبدأ و مقصد را از سه بعد بررسی می‌کنیم:

الف) نگاشت هستی‌شناختی بین حوزه مبدأ و مقصد؛

ب) نگاشت ساختاری بین عناصر حوزه‌ها؛

ج) نگاشت جهتی.

ج) بعد هستی‌شناختی

ارتباط بین خدا و بشر، حقیقتی تحقق یافته

نخستین استعاره مفهومی که استعاره هستی‌شناختی است، این است که اصل ارتباط میان

خورشید و ماه و ستارگان و بت‌ها می‌یافتند و ابراهیم بدون آنکه به خداجویی آنها بتازد- حتی گاه با آنها نیز هم‌نوا می‌شد- (فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ) تلاش می‌کرد دست آنها را در دست خدای واقعی بگذارد و مسیر آنها به سمت خدای هستی‌بخش را اصلاح نماید. اگر «ارتباط عبارت از فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده به گیرنده باشد، مشروط بر آنکه در گیرنده پیام مشابهت معنا با معنای مورد نظر فرستنده پیام ایجاد شود» (محسنیان راد، ۱۳۹۲، ص ۵۷) در این صورت ابراهیم و پیامبران دیگر در صدد آن بودند که به مردم بگویند پیامی که از سوی این بت‌های بی‌جان برای شما ارسال می‌شود، هیچ شباهتی به پیام خدای هستی‌بخش ندارد. پیام بت‌ها جز خاموشی در برابر دعای شما نیست. اگر پیام آنها را به‌درستی دریافت کنید، خواهید دید که به شما می‌گویند ما هیچ سود و زیانی برای شما نداریم: «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ . إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ * قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِينَ * قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ * أَوْ يَنفَعُونَكُمُ أَوْ يَضُرُّونَ * قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (شعراء: ۶۹-۷۴). خدای شما کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و به شما رزق داد و همه چیز را در اختیار شما قرار داد. او کسی است که هر آنچه را که خواسته‌اید به شما داده است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ مِنَ الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ * وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ * وَ آتَاكُمُ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَطَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم: ۳۲-۳۴).

البته همه انسان‌ها به تحقق ارتباط بین خدا و انسان باور نداشتند و کسانی بودند که هم در زمان حضور انبیا و هم پس از آن، ادعای پیامبران مبنی بر مأموریت خود از جانب خدا و آوردن شریعت از سوی او را منکر شده‌اند و منشأ آن را از ناحیه سحر و جادو تلقی کرده‌اند. آنها اگرچه به‌طور تلویحی به ارتباط بین انسان و عالم غیرمحسوس اذعان و از آن به «سحر» تعبیر کرده‌اند، این ارتباط را نه از جانب خدا و نه آن را ارتباط کلامی می‌دانند، بلکه آن را ارتباطی رازآلود می‌دانستند که به هیچ‌وجه شباهتی با ارتباط

کلامی خدا با پیامبران نداشته است: «أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ» (یونس: ۲). برخی از کفار پا را از این هم فراتر نهاده، اساس ارتباط را انکار و آیه‌های الهی را که پیامبران بر ایشان تلاوت می‌کردند، ساخته و پرداخته خود آنها می‌دانستند که از طریق املای افسانه‌های پیشینیان آنها را تدوین و تهیه کرده‌اند: «وَقَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (فرقان: ۵).

د) بعد ساختاری

در استعاره مفهومی ساختاری، تمرکز مفهوم‌سازی بر ساختار درونی مفهوم مقصد است؛ لذا ما با عطف توجه به عناصر و ابعاد وجودی ارتباط کلامی آن را بررسی می‌کنیم.

۱. نشانه‌ها، واسطه ارتباط کلامی خدا با انسان

اولین نکته در هر ارتباطی این است هرگاه بین دو چیز ارتباط وجود دارد، لزوماً نشانه یا نشانه‌هایی برای برقراری این ارتباط وجود دارد (صفوی، ۱۳۸۸، ص ۳). هیچ نشانه‌ای به خودی خود معنایی ندارد، بلکه ارزش و معنای آن، ناشی از رابطه آن با نشانه‌های دیگر است. نشانه حاصل انطباق میان دالّ و مدلول است (سوسور، ۱۳۷۸، ص ۹۶). ما در ارتباط زبانی به تولید نشانه می‌پردازیم و با آوردن چیزهایی به زبان اصواتی را برای دیگران گسیل می‌داریم تا بر او تأثیر گذاشته، با او ارتباط کلامی برقرار سازیم. اصواتی که از سوی گوینده ارسال می‌شود، باید برای مخاطب همان معنا و مفهومی را داشته باشد که گوینده در نظر داشته است، وگرنه رابطه کلامی بین آنها برقرار نمی‌گردد. به همین منظور گوینده در ترکیب درست مؤلفه‌های سه‌گانه کد، نحوه ارائه و محتوای پیام نهایت دقت را به‌کار می‌برد.

در ارتباط کلامی خدا با انسان فرستنده یا خطاب‌کننده خدا و گیرنده یا خطاب‌شونده انسان است. در این ارتباط و حیانی خدا برای پیامبر خود پیام‌های گفتاری

و شفاهی ارسال می‌کند و از او می‌خواهد به پیام او گوش فرا دهد: «وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى» (طه: ۱۳) و پیامبر نیز پیام‌های الهی را مستقیماً دریافت می‌کند: «وَإِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل: ۶). در ارتباط و حیانی، خداوند در ارتباطی زنده و گفتاری که از سطح بالا به پایین شکل می‌گیرد، با پیامبر خود ارتباط برقرار کرده، پیام خود را به وی انتقال می‌دهد. وحی ارتباط کلامی و زنده‌ای است که خدا آن را با نشانه‌هایی تولید و در قالب کدهای ارتباط و حیانی که نمادهایی از زبان عربی است، برای بنده خود ارسال می‌کند: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» (شوری: ۷) و پیامبر که مورد خطاب خداست، وحی را عیناً دریافت و بدون هیچ دخالت و بازسازی آن را به مردم ابلاغ می‌کند: «إِنَّهُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (نجم: ۴).

در هر پیامی دست‌کم سه عامل وجود دارد: رمزها یا کدهای پیام، محتوای پیام و نحوه ارائه پیام (محسنیان راد، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹). ترکیب درست این سه سازه در همه زمینه‌های ارتباط می‌تواند در موفقیت پیام و در تجلی معنا مؤثر باشد؛ اما خود این ترکیب درست، تابع گیرندگان پیام است. اگر هنرمندی بخواهد اثری تأثیرگذار خلق کند باید از نمادهای قراردادی شناخته‌شده جامعه استفاده کند، وگرنه چگونه می‌تواند انتظار داشته باشد که گیرنده پیام او را دریافت کند؟! حتی او ممکن است از نمادهای شناخته‌شده جامعه استفاده کند؛ اما به دلیل نحوه ارائه نامناسب، در عمل به تجلی معنای مورد نظر خود در ذهن مخاطب دست نیابد. در ارتباط و حیانی خدا با پیامبر نیز همین قاعده جاری است. ترکیب صحیح کدهای و حیانی و نحوه ارائه پیام که برای پیامبر و امت او قابل فهم و دریافت بوده است و نیز محتوای پیام وحی که محتوایی مربوط به عالم انسان‌هاست، موجب برقراری ارتباط کلامی میان خدا و پیامبرش شده است. اگر ارتباط و حیانی خدا با پیامبرش غیر از این بود، اساساً رابطه‌ای برقرار نمی‌شد و پیامی از سوی خدا به پیامبرش ارسال نمی‌گردید و به قول ایزوتسو هیچ دینی بر زمین تحقق نمی‌یافت (ایزوتسو، ۱۳۷۴، ص ۴).

۲. فعل گفتاری در ارتباط کلامی خدا با بشر

زمانی می‌توانیم بگوییم با دیگران ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم که گوینده عمل «گفتن» انجام داده باشد. عمل گفتن مستلزم آن است که گوینده با ارتباط زبانی افعالی را انجام دهد. در مرحله نخست او باید «فعل گفتار» انجام دهد؛ یعنی جمله‌ای معنادار از زبان که خود کاری گفتاری است، اظهار نماید. در مرحله بعد با اظهار جمله معنادار مزبور، محتوای خاصی را به مخاطب منتقل می‌کند؛ مثلاً توجه او را به چیزی معطوف می‌کند یا او را از کاری باز می‌دارد. این مرتبه از فعل گوینده را «فعل ضمن گفتار» می‌نامند و بالأخره در نهایت نتیجه عینی فعل گفتار گوینده را شاهد هستیم (قائمی‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۷۶).

در ارتباط وحیانی و کلامی خدا با بشر نیز همین ویژگی‌های ارتباط زبانی حاکم است. وقتی خدا بر پیامبر وحی می‌فرستد، درواقع خدا با پیامبر ارتباط زبانی و گفتاری برقرار می‌کند. وحی از جنس گفتار است: «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» (زمر: ۲۳). خدا در این ارتباط افعال گفتاری انجام داده است؛ یعنی جملاتی معنادار را از زبانی خاص بر پیامبر اظهار فرموده است و این جملات محتوا و مضمون خاصی داشته‌اند (ممکن است کسی بگوید با ایما و اشاره هم می‌توان کار گفتن را انجام داد و چه نیازی به گفتن با زبان است؟ در پاسخ باید گفت ایما و اشاره قسیم فعل گفتن نیست، بلکه فعل گفتاری اعم از آن است که به زبان یا به ایما و اشاره باشد. شکل‌گیری کلام فرایندی حرکتی، تکاملی و توسعه‌ای است که از تفکر آغاز و به خلق گفتار منجر می‌شود. فرایند گفتن با تفکر آغاز می‌شود و بعد از طریق طرح‌واره درونی کلام و گفتار درونی به راه خود ادامه می‌دهد و سرانجام به شکل گفتار و کلام منسجم تولید می‌شود؛ بنابراین اگر موجودی از اساس استعداد گفتن نداشته باشد، استعداد ایما و اشاره هم نخواهد داشت).

خدا در ارتباط زبانی خود با پیامبر در حین انجام فعل گفتاری و انتقال معانی، بر او تأثیراتی گذاشته و او را به کارها و اقداماتی واداشته است: «اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (انعام: ۱۰۶).

در وحی، انتقال معانی در فعل گفتاری که خدا انجام می‌دهد، تحقق می‌یابد. پیامبر خود در شکل‌گیری وحی دخالتی ندارد؛ مواجهه او با وحی امری ملازم با وحی است نه داخل در سرشت وحی: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (یونس: ۱۵). بنابراین همان‌گونه که در ارتباط کلامی، گوینده جملاتی معنادار از زبانی خاص را برای مخاطب بر زبان می‌آورد و این جملات مضمون و محتوای خاصی دارند که شنونده با شنیدن و فهم آن تحت تأثیر قرار می‌گیرد، خداوند نیز با فعل گفتاری با پیامبر رابطه زبانی برقرار می‌کند و جملاتی معنادار را از زبانی خاص - مثلاً زبان عرب - بر ایشان اظهار می‌کند. مضمون آن جملات همان پیام وحی است که در حقیقت فعل ضمن گفتار است و پیامبر را به کاری بر می‌گمارد (قائمی نیا، ۱۳۸۱، ص ۷۷).

۳. حیثیت «التفات» لازمه ارتباط کلامی خدا و بنده

رابطه به حسب ذات خود به روی غیر گشوده است. لازمه ارتباط در عطف توجه یکی به دیگری است. در ارتباط کلامی نیز معنا در «گفتن» ظاهر و آشکار می‌شود و گفتن وقتی شکل می‌گیرد که مخاطبی باشد و مخاطب وقتی حضور خواهد داشت که التفات در میان باشد. هر گفتنی مخاطبی دارد و هر کس به اندازه‌ای که مخاطب سخن است، با گوینده ارتباط برقرار می‌کند. گاه این خطاب و التفات با لفظ و آهنگ خاص همراه است، مانند منادا قراردادن کسی و گاه با انواع تغییرات اسلوبی، مانند تغییر در ضمائر، حروف اضافه، تغییر جهت خطاب، تغییر افعال و اعداد و غیرذلک نشان داده می‌شود. در قرآن که نمود ارتباط کلامی خدا با بشر است نیز حیثیت التفات بالعیان قابل مشاهده است. گاه حق تعالی با التفات به بنده‌ای او را مخاطب قرار داده است: «قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتَكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بَكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (اعراف: ۱۴۴) و گاه با تغییر در اسلوب کلام خویش، وجه التفاتی ارتباط کلامی خود با بنده‌اش را به نمایش می‌گذارد. در قرآن حیثیت التفات را در تمام سطوح ارتباط

کلامی می‌توان مشاهده کرد. یکی از سطوح ارتباط کلامی سطح گفته شنو است که التفات در این سطح به چند شکل ظاهر می‌شود (ر.ک: سجودی و سرکی، ۱۳۹۳، ص ۴/ رادمرد و رحمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱). یک شکل آن تغییر در تعداد مخاطبان است: «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ. فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (رحمن: ۳۳). مخاطبان وحی همه مخلوقات جن و انس هستند؛ اما سپس از تعداد مخاطبان کاسته شده، به دو نفر تقلیل می‌یابد. در آیه «وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبأ: ۱۰) حیثیت التفات به گونه‌ای دیگر ملاحظه می‌شود. بخش ابتدایی آیه به انسان‌ها خطاب می‌کند؛ اما بخش دوم کوه‌ها و پرندگان را مورد خطاب قرار می‌دهد. همچنین است آیه «وَ الَّذِينَ اجْتَنَّبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادَ» (زمر: ۱۷) که حیثیت التفات را در تغییر وجه فعل می‌بینیم. در این آیه که از بشارت الهی به کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کرده و به خدا روی آورده‌اند، خبر می‌دهد، در تغییر جهتی واضح از وجه اخباری به وجه امری، به پیامبر فرمان می‌دهد که به بندگان من مژده ده (عبدالحلیم محمد، ۱۳۸۳، ص ۵). این آیه‌ها و نمونه‌های بسیار دیگر که کاربرد صنعت التفات را به وضوح می‌توان در قرآن مشاهده نمود، بیانگر آن است که قرآن محصول ارتباط گفتاری و شفاهی زنده است که بین خدا و پیامبر خود صورت پذیرفته است.

۴. پیامبر مخاطب خدا

در ارتباط کلامی آنچه حائز اهمیت است، عنصر «تخاطب» است. در ارتباط کلامی مخاطب وجود دارد و مخاطب وقتی حاصل می‌شود که گوینده، پیام خود را در قالب زبانی خاص به مخاطب- و نه گیرنده- منتقل سازد. در ارتباط کلامی و زبانی، گوینده نه آنکه واژگان و عباراتی را در قالب‌های بسته و از قبل تعیین شده در اختیار مخاطب قرار دهد، بلکه ارتباط کلامی وقتی تحقق می‌یابد که گوینده افعال گفتاری انجام می‌دهد (قائم‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۷۴).

در ارتباط وحیانی نیز صرف انتقال پیام صورت نمی‌پذیرد و این‌گونه نیست که

بسته‌های پیام به صورت از قبل تعیین شده برای پیامبر ارسال شود. در ارتباط کلامی هویت مخاطب به معنای واقعی شکل می‌گیرد. خدا گوینده و پیامبر مخاطب اوست. جملاتی که از سوی خدا به پیامبر وحی می‌شود ممکن است امر، نهی، پرسش یا خبر باشد و تأثیر هر یک از اینها بر پیامبر با تأثیر دیگری تفاوت دارد و او را به واکنشی خاص وادار می‌سازد. وقتی خداوند به پیامبر خود وحی می‌کند، درواقع با گفتن خود، او را به واکنشی خاص وادار می‌دارد. به عبارت دیگر شرط برقراری ارتباط کلامی حضور مخاطب است؛ در صورتی که در صرف ارسال پیام، چنین شرطی لزوماً تحقق ندارد.

قرآن با اشاره به اعتراض کفار به کیفیت نزول وحی و اینکه چرا قرآن به یکباره بر پیامبر نازل نمی‌شود، به نگرش غلط کفار به ارتباط وحیانی و عدم درک آنان از تفاوت ارتباط کلامی با ارتباط پیامی پرداخته است: «وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» (فرقان: ۳۲). در این آیه خدای متعال در پاسخ به اعتراض آنها به دو امر اشاره می‌کند که نشان می‌دهد ارتباط خدا با پیامبر ارتباط پیامی نیست، آن‌گونه که آنها می‌پنداشتند؛ یعنی قرآن را در قالب یک پیام از قبل تعیین شده بر او ارسال کند، بلکه ارتباط وحیانی او با پیامبر ارتباطی کلامی است. در ارتباط کلامی دو کار شکل می‌گیرد: هم واژه‌ای و جمله‌ای به زبانی خاص اظهار می‌شود و هم به پیامبر دستوراتی داده می‌شود. این ویژگی ارتباط کلامی موجب می‌شود وحی به تدریج و به هنگام لازم، نازل شود. آیاتی که با فعل «قل» نازل شده است و به پیامبر فرمان داده است مطلبی را بگویند، حاکی از روح مخاطب است که در ارتباط وحیانی خدا با پیامبر وجود داشته است. پاسخ پیامبر به کسانی که درباره زمان ظهور قیامت از ایشان سؤال می‌کردند (يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا)، احاله برخی از تصمیمات لازم از سوی پیامبر به بعد از نزول وحی (وَ إِذِ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ)، بروز برخی از مجادلات میان کفار یا یهود و نصارا با پیامبر مانند واقعه مباحله (قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ

اللَّهُ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ) و ده‌ها مسئله دیگر پیش می‌آید که همه آنها موجب نزول وحی به پیامبر شده است، همه حاکی از عنصر تخاطب در ارتباط و حیانی و کلامی خدا با پیامبر است.

۵. اختیار و مفاهمه لازمه ارتباط کلامی خدا با بشر

از آیات قرآن به‌خوبی می‌توان دریافت که فقط «انسان» قابلیت آن را یافته است تا مخاطب خدا قرار گیرد: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (أعراف: ۱۷۲). مسلماً خدا موجودات زیادی خلق کرده است و به قدرت خود می‌تواند با همه موجودات ارتباط پیامی برقرار سازد یا حتی آنها را به کاری وادارد؛ اما اینها هیچ یک قابلیت آن را ندارند که مخاطب خدا باشند؛ زیرا فاقد اختیارند. تنها انسان است که می‌تواند با خدا ارتباط کلامی برقرار سازد. به دلیل همین امتیاز است که خدا به پیامبر خود دستور می‌دهد افراد را در پناه خود گرفته، سخن خدا را بشنوند و راه آینده خود را انتخاب کنند: «وَ إِنِ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه: ۶).

همچنین «مفاهمه» از شرایط لازم برای برقراری ارتباط کلامی است. برلو می‌گوید، ارتباط برقرارکردن یعنی تلاش برای دریافت پیام از سوی گیرنده. گیرنده باید به دنبال دریافت پیام، کاری انجام دهد یا آن را بپذیرد و یا رد کند (Berlo, 1960, p.61). ارتباط کلامی از پیچیده‌ترین ارتباطات بشری است که لازمه‌اش «مفاهمه» طرفین ارتباط است. برای برقراری مفاهمه هم باید موضوع مشترک داشته باشیم و هم زبان مشترک. موضوع مشترک، یعنی اینکه هر دو از چیزی یک شناخت یکسان و مشترک داشته باشند. اگر انسان‌ها درکی مشترک از مفاهیم قدرت و عجز، شجاعت و جبن و زیبایی و زشتی نداشتند، هرگز نمی‌توانستند با یکدیگر در این موضوعات سخنی بگویند. نباید گمان کرد، این مفاهیم انتزاعی و غیرواقعی‌اند. این مفاهیم همان‌قدر برای انسان

موضوعیت دارند که لذتی که از خوردن غذایی لذیذ یا درد و رنجی که از داشتن یک بیماری احساس می‌کند؛ از این‌روست که انسان‌ها می‌توانند با یکدیگر راجع به این موضوعات به مفاهمه و مکالمه بپردازند.

زبان مشترک نیز لازمه مفاهمه و برقراری ارتباط کلامی است. اعتبار مفاهمه به میزان معانی مشترکی است که میان طرفین جاری است و از این‌رو زبان که ترکیبی از نشانه‌هایی است که انتقال معانی را انجام می‌دهد، در شکل‌گیری مفاهمه نقش اساسی خواهد داشت. اهمیت زبان مشترک هم از جهت انعکاس نشانه‌های مشترک برای طرفین است و هم از جهت قابلیت انتقال مفاهیمی است که در الفاظ به کار گرفته می‌شود. مشکل آن چهار نفر که بر سر انگور* با هم به مجادله و انکار پرداختند، داستان کسانی است که به دلیل عدم زبان مشترک در بین خود نمی‌توانستند به مفاهمه برسند.

نتیجه‌ای که از نگاشت مناظر میان ارتباط کلامی با ارتباط کلامی الهی می‌توان گرفت، این است که در ارتباط کلامی و وحیانی میان خدا با پیامبران خود نیز این مقدمات ملحوظ است. اصل در ارتباط وحیانی انتقال مفاهیمی است که باید این مفاهیم برای پیامبر و مخاطبان او شناخته شده باشد. در ارتباط کلامی خدا با پیامبر، او نقش فعال دارد. نقش پیامبر نه به معنای این است که اطلاعاتی را که خدا به او عرضه می‌دارد، می‌فهمد، سپس آنها را با زبانی خاص در اختیار دیگران قرار می‌دهد، بلکه به معنای این است که جنس کلام و معنایی که در فحوای کلام از سوی خدای متعال برای پیامبران خود ارسال می‌شود، برای ایشان قابل درک و دریافت است: «كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (فصلت: ۳). خداوند وقتی با پیامبر خود از وجود خود به عنوان خالق هستی می‌گوید، به موضوعاتی اشاره می‌کند که برای او و قومش کاملاً آشناست و آنها هر روز در زندگی روزمره با آن سروکار دارند: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (غاشیه: ۱۷) و از این‌روست که مردم با پیام خدا ارتباط برقرار می‌کنند.

* اشاره به داستانی که در بخش ۱۱۲ دفتر دوم مثنوی معنوی آمده است.

مسلماً خدا به تمام زبان‌ها، اعم از زبان‌های بشری و غیربشری، زبان‌های گذشتگان و آیندگان و زبان تمام اقوام واقف بوده است؛ اما با پیامبر خود از جنس کلامی سخن می‌گوید که برای او و امت او آشنا بوده باشد. خدا در ارتباط کلامی خود با پیامبر از چیزهایی سخن می‌گوید که برای او و برای امت او کاملاً مشهود و ملموس است. از آسمان بالای سر و زمین زیر پای آنها و از شتری که بر آن سوار می‌شوند و از شیر و گوشت آن استفاده می‌کنند و از بول‌ه‌ب می‌گویند که در میان آنان زندگی می‌کند. اگر خدا با بشر از چیزهایی می‌گفت که برای آنها بیگانه بود یا زبان رازآلود و رمزگونه‌ای را به کار می‌برد که فقط به کار آنانی می‌آمد که با آن زبان آشنا بودند- ولو آنکه در قالب حروف و کلمات باشد- هرگز پیامبر و امت او نمی‌توانستند با پیام وحی ارتباط یابند. زبان رازآلود زبان تکلیم با مخاطب نیست. امت پیامبران نشانه‌های ارتباط کلامی خدا با خود را در کلمات و عباراتی می‌یافتند که برایشان محسوس و ملموس بود.

ارتباط وحیانی خدا با پیامبر به گونه‌ای است که پیامبر با تمام وجود خود آن پیام را دریافت و ادراک کرده، سپس آن را بتمامه و بدون هیچ دخل و تصرفی به مخاطبان خود انتقال می‌دهد. این امر از دو جهت است و آن دو جهت در آیه‌های ۱۹۲ تا ۱۹۵ سوره شعراء آمده است: یک جهت آن است که نزول وحی بر قلب پیامبر بوده است و ایشان کلام خدا را با قلب خود، یعنی با نفس خود و با تمام وجود دریافت می‌کرده‌اند؛ جهت دوم آن است که کلام خدا را به زبانی دریافت می‌کرده است که زبان مادری او بوده است و هر روز با مردم با آن گفت‌وگو می‌کرده است: «وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ». روح و لب آیه‌های متعددی که از قول پیامبر آمده است که «من فقط پیام رسان خدا هستم و از خود هیچ‌چیز جز آنچه خدا بخواهد ندارم»، یکی این است که در ارتباط کلامی و وحیانی خدا با او، کلام خدا در عمق وجود او و در قلب او جای گرفته است و وجود او بتمامه مسخر عنایت و توجه الهی شده است و دیگر آنکه پیامبر، پیام و کلام الهی را که برای مخاطبان او کاملاً آشنا و معلوم بوده است به آنها منتقل می‌کرده است نه آنکه

اول خود بفهمد، سپس به زبان آنان به آنها منتقل کند.

ه) استعاره جهتی

سطح طرفین تعیین کننده جهت ارتباط کلامی

ترسیم سطح ارتباط کلامی میان طرفین، استعاره جهت یابانه است. ارتباط کلامی میان دو نفر ممکن است در یک سطح برابر شکل گیرد و می تواند در دو سطح متفاوت برقرار شود به شرط آنکه امکان و استعداد مفاهمه برای طرفین وجود داشته باشد. در ارتباط کلامی میان دو نفر انسان که از یک جنس هستند، سیر پیام که در قالب کلمات و در زبانی خاص و طبیعی به مخاطب انتقال می یابد، در سطح واحد صورت می پذیرد؛ لذا در این گونه ارتباطات از واژگان و ساختارهای همسطح استفاده می شود. واژه های «مکالمه» و «تفاهم» به وجه اشتراک و همزمانی گفت و گوی دو نفر اشاره می کند.

بنا بر اصل بدن مندی معنا، تجارب بدنی در مشخص کردن معنا بسیار کاربرد دارد. این طرح واره های تصویری ابزارهای کارآمدی برای زبان شناسی شناختی اند (صفوی، ۱۳۸۲، ص ۵). انسان ها در ارتباطات روزمره خود با دیگران از این ابزارها استفاده می کنند. بالا و پایین، دور و نزدیک، راست و چپ و مفاهیمی از این قبیل که در تجربیات بدنی ما معنا می یابد نه تنها در امور مادی و جسمی بلکه در مفاهیم انتزاعی و غیرمادی توسعه بسیار یافته است. این مفاهیم استعاری نسبت چیزهای دیگر را با ما نشان می دهد.

در ارتباط وحیانی و کلامی خدا با انسان نیز از همین استعاره های جهت یابانه استفاده می شود. منتها به دلیل اختلاف جنس که یکی از عالم مجردات و دیگری از جسمانیات است، ارتباط در یک سطح شکل نمی گیرد و جهت ارتباط و انتقال وحی همواره از سطح بالا یعنی خدا به سطح پایین یعنی انسان سمت و سو دارد. از آنجاکه جنس عالم مجردات نسبت به عالم جسمانیات از فراخی بیشتر برخوردار است و از محدودیت های آن پیراسته است، سطح عالم مجردات بالاتر و ضرورتاً سطح عالم

جسمانیات پایین‌تر قرار دارد؛ از این رو ارتباط کلامی خدا با بشر مانند سطح میان آدمیان نیست، بلکه در دو سطح صورت می‌پذیرد. قرآن این اختلاف سطح از بالا به پایین را هم در واژگان و هم در سیاق‌مندی آیات به‌خوبی نشان می‌دهد. ابلاغ وحی را همواره همراه با واژگانی از مصدر «نزول = پایین‌آمدن» نشان می‌دهد تا بسان باران که همواره از بالا به پایین می‌بارد، این نسبت را به انسان گوشزد کرده باشد: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱). همچنین قرآن با اسلوب‌های آمرانه به انسان خطاب می‌کند تا نسبت بالاتر بودن خدا را نشان دهد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (مائده: ۱۷) و گاه با تصویرگری خاصی علو مرتبه الهی را نشان می‌دهد: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه: ۲۳). همان‌گونه که به اذن و فرمان الهی باران از آسمان می‌بارد و زمین پذیرای باران است، وحی و آیات الهی نیز به اذن و مشیت او بر قلب پیامبر نازل می‌شود: «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۹۷).

و) استعاره تلفیقی (بعد معرفت‌شناختی)

ارزش‌مندی ارتباط کلامی خدا با بشر

همان‌گونه که بیان شد، لازمه ارتباط، التفات است. این التفات ممکن است از طرف هر یک از طرفین ارتباط صورت پذیرد. التفات یک استعاره هستی‌شناختی است که مستلزم ارتباط بین دو نفر است؛ اما از این استعاره هستی‌شناختی می‌توان به استعاره‌ای معرفت‌شناختی نیز راه یافت و آن، زمانی است که سطح ارتباط میان طرفین به معنای ارزشی در نظر گرفته شود. در این حالت ما با یک استعاره تلفیقی روبه‌رو هستیم که از نگاشت یک استعاره مفهومی، معنا و مفهوم جدیدی خلق کرده‌ایم (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۸۳). بار معنایی ارزشی که در التفات سطح عالی به دانی نهفته است، ما را به این نتیجه می‌رساند که ارتباط کلامی از طرف عالی با دانی، نوعی فضیلت و امتیاز برای سطح دانی محسوب می‌شود. همان‌گونه که در رتبه‌بندی‌های اعتباری، ارتباط کلامی مقام

عالی با زیردستان فقط به یک ارتباط کلامی محدود نمی‌شود، بلکه این ارتباط متضمن نوعی بذل توجه از سوی مقام برتر به طرف مقابل تلقی می‌شود و از این جهت برای او مزیت و افتخار محسوب می‌شود، به همین نحو ارتباط کلامی خدا با بشر برای انسان فضیلتی ویژه به حساب می‌آید.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر آیه «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (بقره: ۲۵۳) می‌گوید سخن گفتن که به خودی خود یکی از فضایل نیست، ولی اگر به خدا منسوب شود و گفته شود خدا با فلانی سخن گفت، آن وقت از فضایل شمرده می‌شود؛ نیز مانند رفع درجات - که اگر یک ظالم بی‌آبرو به کسی درجه دهد، فضیلت نیست - وقتی فضیلت می‌شود که باز به خدا منسوب گردد؛ مثلاً گفته شود خدا فلانی را به درجاتی بالا برد (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۷۳). خدا به پیامبر خود حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید که به این عنایت الهی واقف بوده، او را شکر گزارد: «قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بِكَلامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (اعراف: ۱۴۴) و از سوی دیگر سخن‌نگفتن خود با برخی از افراد را نشان از عدم لیاقت و نگون‌بختی آنان می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران: ۷۷).

نتیجه‌گیری

خداوند با انسان رابطه کلامی برقرار نموده است و در این ارتباط از او خواسته است به موجودات پیرامون خود با دقت بنگرد و آنها را نشانه‌هایی دال بر وجود او و صفات ممتاز او بداند. در این ارتباط کلامی، بسان هر ارتباط کلامی دیگر، خدا با بشر سخن گفته است و در قالب زبانی طبیعی، نشانه‌های کلامی برای انسان ارسال کرده است. نشانه‌هایی که برای انسان کاملاً شناخته‌شده و ملموس است و از این رو به محض دریافت، به آن واکنش نشان داد. واکنش برخی آدمیان پذیرش محتوای پیام الهی بود و

برخی نیز از آن سر باز زدند و آن را نپذیرفتند. پیام الهی نه پیامی از قبل تهیه شده بود که در قالب لوح یا ارسال رسولی به انسان ابلاغ شود و نه پیامی رازآلود و وهمناک بود که از طریق تسخیر در قوای ادراکی انسان به او ابلاغ شود؛ پیام الهی در عمق زندگی روزمره آدمیان ساری و جاری بود و همراه با جریان امور به ایشان ابلاغ می‌شد؛ از این رو وحی الهی سرشتی زبانی داشت که برای مردم قابل دریافت بود و می‌توانستند با آن ارتباط برقرار سازند.

تلخیص

قلمرو تکلیم الهی

قلمرو ارتباط کلامی

(الف) موجودیت (بعد وجودشناختی):

۱. تحقق ارتباط بین طرفین «أَ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ»

(ب) ساختاری:

۱. وجود نشانه «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»

۲. فعل گفتاری «إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ»

۳. حیثیت التفات «يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بَكَلَامِي»

۴. تخاطب «يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ»

۵. اختیار و قدرت «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»

۶. مفاهمه و زبان مشترک «كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

(ج) جهتی:

جهت مندی «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ»

(د) تلفیقی (بعد معرفت‌شناختی):

ارزش‌گذاری «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ»

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. اردبیلی، لیلا و بلقیس روشن؛ مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی؛ تهران: نشر علم، ۱۳۹۲.
۲. اسولیوان، تام، جان هارتلی، دانی ساندرز و فیکس، جان؛ مفاهیم کلیدی ارتباطات؛ ترجمه میرحسین رئیس‌زاده؛ تهران: نشر فصل نو، ۱۳۸۵.
۳. ایزوتسو، توشیهیکو؛ خدا و انسان در قرآن؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: نشر فرهنگ، ۱۳۷۴.
۴. رادمرد، عبدالله و هما رحمانی؛ «کاربرد التفات در بافت کلام الهی»؛ فصلنامه لسان مبین، ش ۷، ۱۳۹۱.
۵. راسخ مهند، محمد؛ درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰.
۶. سجودی، فرزانه و نادره سادات سرکی؛ «گونه‌شناسی صنعت التفات در قرآن مجید با توجه به مؤلفه‌های گفته‌پردازی»؛ جستارهای زبانی، ش ۱۷، ۱۳۹۳.
۷. سوسور، فردینان دو؛ دوره زبان‌شناسی عمومی؛ ترجمه کورش صفوی؛ تهران: هرمس، ۱۳۷۸.
۸. صفوی، کورش؛ درآمدی بر معناشناسی؛ تهران: سوره مهر، ۱۳۹۲.
۹. —؛ «عمل‌کرد نشانه زبان در آفرینش متن ادبی»؛ متن پژوهی ادبی، ش ۴۱، ۱۳۸۸.
۱۰. —؛ «یحتی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی»؛ نامه فرهنگستان، ش ۲۱، ۱۳۸۲.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.
۱۲. عبدالحلیم، محمد آ.س؛ «صنعت التفات در قرآن»؛ ترجمه ابوالفضل حرّی؛ زیباشناخت، ش ۱۰-۱۱، ۱۳۸۳.
۱۳. عبدالکریمی، سفیده؛ فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی شناختی؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۳.
۱۴. قائمی نیا، علیرضا؛ بیولوژی نص؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.

۱۵. —؛ **معناشناسی شناختی قرآن**؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.

۱۶. —؛ «نقش استعاره‌های مفهومی در تفکر دینی»؛ **قبسات**، ش ۵۴، ۱۳۸۸.

۱۷. —؛ **وحی و افعال گفتاری**؛ قم: زلال کوثر، ۱۳۸۱.

۱۸. محسنیان راد، مهدی، **ارتباط‌شناسی**؛ ج ۱۴، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۹۲.

۱۹. نصرتی شعبان و رکعی محمد؛ «نمابرداری شناختی در مفهوم‌سازی قرآنی»؛ **ذهن**، ش ۵۴، ۱۳۹۲.

۲۰. هوشنگی حسین و سیفی محمود؛ «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»؛ **پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم**، ش ۳، ۱۳۸۸.

21. peirce, Charles; **Peirce on Signs**; ed. By James Hoops; London: The university of north California press, 1991.

22. Croft, William & Cruse, D, Allan; **Cognitive Linguistics**; Cambridge; Cambridge University Press, 2004.

23. Berlo, David; **The Process of Communication**; New York; Michigan State University, 1960.

24. Lakoff, George & Johnson, Mark; **Metaphors we Live**; Chicago: University of Chicago Press, 2003.